

نقش امام سجاد (ع) در گسترش نهضت حسینی

هر اندیشمند مسلمانی که با تاریخ عاشورا سر و کار داشته است به فراخور فهم و برداشت خویش از این واقعه، درباره قیام کربلا و اهداف آن سخن گفته است.



هر اندیشمند مسلمانی که با تاریخ عاشورا سر و کار داشته است به فراخور فهم و برداشت خویش از این واقعه، درباره قیام کربلا و اهداف آن سخن گفته است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و آئین: از زمانی که قیام سیدالشهدا (علیه السلام) سوال هایی در میان نخبگان و اندیشمندان و حتی مردم عادی مطرح بوده است که، انگیزه اصلی امام حسین (ع) از اقدام به چنین کاری چه بوده است؟ آیا دعوت مردم کوفه فلسفه قیام آن حضرت بوده، یا قیام امام (ع) علت دعوت کوفیان؟ آیا برقراری حکومتی اسلامی به شیوه امام علی (ع) علت اصلی و غایت نهایی این نهضت بوده است یا ایجاد اصلاحات و تغییرهای محدود در ساختار حکومت اسلامی هم می توانست هدف امام (ع) را تأمین کند؟ این پرسش ها و مانند آنها، هر کدام حاکی از نگرش ها و دیدگاه های خاص افراد به این حادثه است. با عنایت به چنین واکنش های گوناگون از زمان وقوع این حادثه تا به امروز، هر اندیشمند مسلمانی که با تاریخ عاشورا سروکار داشته است، به فراخور فهم و برداشت خویش از این واقعه، درباره قیام کربلا و اهداف آن، سخن گفته است. خبرگزاری مهر به مناسبت ایام سوگواری سید و سالار شهیدان در محرم ۱۴۰۰ شمسی، به بازخوانی اندیشه های اندیشمندان مسلمانی نظیر آیت الله خامنه ای، علامه محمدتقی جعفری، آیت الله جوادی آملی، امام موسی صدر، شهید دکتر بهشتی، شهید سید محمدباقر صدر، محمد رضا حکیمی، آیت الله سید محمود طالقانی، شهید دکتر محمدجواد باهنر، آیت الله صفایی حائری، دکتر سید جعفر شهیدی، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، آیت الله مصباح یزدی و... خواهد پرداخت. می توانید بخش های منتشر شده قبل را در اینجا بخوانید.

بخش هفتم این سلسله مطالب مربوط به اندیشه های علامه محمد تقی جعفری در خصوص نقش امام سجاد (ع) در گسترش نهضت حسینی است که در ادامه می خوانید:

نکته ای که در مورد امام سجاد (ع) به چشم می خورد نوع برداشتی است که جامعه ی شیعه از این امام بزرگوار دارد. در دو بحث قبلی پیرامون گسترش نهضت حسین بن علی (ع) به این نکته اشاره شد که آن موج انقلابی و حماسی و ماجرای کربلا در طول قرون و اعصار رفته رفته به خاموشی گرایید و تقریباً رخت بریست و ناپدید شد ولی موج عاطفی و احساسی اش دائماً بالا آمد و گسترش و نفوذ زیادتری پیدا کرد. شاید بتوان گفت تحریف و انحرافی که در نهضت حسین بن علی (ع) در جامعه ی شیعه پیدا شد، نظیر آن در نوع برداشتی هم که از امام سجاد (ع) شده است وجود دارد. یعنی چون جامعه ی شیعه کم کم ماجرای کربلا و قهرمانان و بازماندگان این حادثه و فاجعه را به صورت قهرمانان مظلومیت، ضعف، تأثر، تحسر، گریه، رقت، و احساس و عاطفه در پیش چشم خود مجسم کرد، طبیعاً امام سجاد هم که یکی از افراد همین قافله است به صورت فردی بیمار، ناتوان، گوشه گیر و منزوی که فقط در کنار ستون های مسجد می ایستد و زار زار گریه دعا و مناجات می کند و فردی که چهل سال در مصیبت پدرش دائماً گریسته جلوه کرده است.

البته همان طور که ما در اصل حادثه عرض کردیم مسئله ی مظلومیت، رقت و احساس و عاطفه یکی از مایه های این داستان و نهضت است و نه همه مایه های آن. یکی از فرازها و موجهای

آن است و نه همه آن. در زندگی امام سجاد هم تأسف و تأثر و رقت، و از طرفی دعا و مناجات و این گونه مسائل وجود دارد، اما تمام سیمای امام سجاد در این فرازها خلاصه نمی شود. امام چهارم در روز عاشورا چند روزی بعد از این حادثه تب داشته و بیمار بوده است. طبیعی است که برای هر فردی در زندگی چند روز و گاهی چند ماه بیماری پیش می آید. این که امام سجاد در این چند روزه بیمار بود به نظر می رسد یک مصلحت الهی و غیبی بود، چون اگر امام سالم بود، طبق وظیفه ای که یک فرد مسلمان سالم در هنگام جهاد و دفاع و مبارزه دارد و باید در صحنه ی کارزار و پیکار در راه خدا شرکت کند همان طور که دیگر فرزندان حسین بن علی (ع) و برادران و نزدیکان و یاران او شرکت کردند، امام سجاد هم قطعاً شرکت می کرد و طبیعی بود با وضعی که صحنه ی جنگ داشت شهید می شد. از طرفی چون بناست این مردم رهبر و امام داشته باشند و اگر امام سجاد از دنیا می رفت سلسله و دودمان امامت قطع می شد، شاید مصلحت چنین بود که امام چهارم چند روزی بیمار باشد و بعد از ماجرای کربلا نیز همان چهره ی معصوم رنگ پریده و افسرده یکی از عوامل حفظ جان ایشان بود. امام در آن چند روز بعد از ماجرا که هنوز بحران و خطر وجود داشت، هنوز شمشیر بنی امیه در نیام فرو نرفته بود و از شمشیرها خون می چکید، بیمار بود و حتی ساکت و آرام بود.

شما در ماجرای کوفه می شنوید که زینب کبری (س) خیلی مردانه سخن گفت، وارد معرکه شد و این عاصمه حکومت اسلامی را در برهه ای از تاریخ اسلام تکان داد و منقلب کرد، او ما از امام سجاد تنها جسته و گریخته کلمات کوتاهی می شنوید. حتی در مجلس ابن زیاد امام سجاد (ع) خیلی کوتاه صحبت کرده و تعبیرات تقریباً تعبیرات آرامی است. چرا؟ برای اینکه ابن زیاد مغرور، این فاتح خون آشامی که تا روز قبل سربازانش در میدان کارزار کربلا با حسین بن علی جنگیده اند، اگر امروز امام سجاد را به عنوان یک مرد پیکارگر و رزمجو و با استقامت در برابر خود ببیند، نقشه قتل امام را خواهد ریخت. کما اینکه با کوچک ترین حرکت که در امام سجاد دید، ابن زیاد فرمان قتل او را داد؛ یعنی وقتی رو کرد به علی بن الحسین و پرسید که اسم تو چیست و حضرت فرمود علی بن الحسین هستم. خواست اهانتی بکند، گفت: مگر علی بن الحسین را خدا در کربلا نکشت؟ حضرت فرمود: آن برادر بزرگم بود که مردم او را کشتند. گفت: نه، خدا او را کشت. امام سجاد فرمود: *اللّٰهُ يَتَوَقَّى الْاَنْفُسَ حَيْنَ مَوْتِهَا* اما اگر نظرت این است که خدا خواست او کشته بشود این گونه نیست، او در راه خدا جان داد. امام این را که گفت، کمی انقلاب روحی در ابن زیاد به وجود آمد، فریاد کشید که جلاد بیاید و علی بن الحسین را گردن بزند. اینجا بود که زینب کبری جلو رفت و خود را به گردن برادرزاده اش آویخت و با اصرار فراوان رو کرد به ابن زیاد و گفت: اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز بکش (یا اول باید مرا بکشی)، نمی گذارم برادرزاده ام را بکشی. مسئله این گونه است. آنچنان خون می جوشد که اگر امام سجاد بخواهد با یک حرکت و سخن تند در برابر مأموران این دستگاه قراربگیرد ممکن است جان حضرت به خطر بیفتد. اما امام سجاد صبر کرد تا وقتی که وارد شام شدند.